

یکشنبه 13 جنوری 2019

مرجان کمال

ولایت لهوگر دگرگونی ستراتیژیک یک جامعه کهن

از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت هشتم

ابر سیه لعل و از گوهر می ریزد
بی روی تو از هر مزه ام در گلشن
از سینه من خون جگر می ریزد
دامن دامن لاله تر می ریزد



مقاومت مسلحانه و جنگ بین جناح های رقیب:

بعد از اشغال شوروی مقاومت مسلحانه (جهاد) توسط احزابی که به تبعید در پشاور - پاکستان بسر می بردند، مخصوصاً جهت تأمین و تدارک اسلحه برای مبارزین در داخل یک چوکات، سر و سامان داده شد.

در ولایت لوگر سه نوع تشکیلات سیاسی - نظامی تنظیم های اساسی جاگزین گردید، که عبارت از جمعیت اسلامی - حزب اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی می باشند.

جمعیت اسلامی توسط برهان الدین ربانی، حزب اسلامی توسط گلبدین حکمتیار و حرکت انقلاب اسلامی توسط مولوی محمد نبی محمدی که از تبار لهوگر می باشد، بر علاوه نمایندگان جبهه نجات ملی حضرت صیغت الله مجددی و هم چنان محاذ ملی اسلامی سید احمد گیلانی نیز در ولایت لهوگر حضور داشتند.



ولسوالی خروار

بَرکی راجان (لهوگر)

دو حزب اولی از جمله احزاب تعلیم یافته، و اعضای آن را زیادتیر تعلیم یافتگان تشکیل داده، در حالیکه سومی یک حزب مذهبی سنتی که در مدارس دینی تربیت یافته اند، و رئیس حزب، مولوی محمد نبی محمدی به مدارس دینی زیادی در منطقه ارتباط داشت.

حزب اولی یعنی جمعیت، اعضای خود را زیادتیر از میان تاجک ها انتخاب، در حالیکه اعضای حزب اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی اساساً پشتون ها هستند. (اولین رقابت بین اسلامیت ها در نیمه دوم سال های 1970 رونما گردید، که در نتیجه یک نزاع، مشاجره و کشمکش بالای جانشینی بین برهان الدین ربانی و گلبدین حکمتیار به وقوع پیوست، نفاق و تفرقه بین این دو نفر در هنگامی مستقر شدن شان در تبعید در پشاور رو به وخامت گذاشت.

وقتی که جنگ شروع شد هر یک آن ها خود را به صفت رئیس دو حزب رقیب قبولانند و خود را یکی از دیگر توسط فرق قومی و نژادی متمایز ساختند.)



یک تعداد چهره های نو قدرتهای محلی در قریه جات و دهات ظاهر گردید، که عبارت از قومندانهای محلی میباشند، این آخرین ها (قوماندان ها) ارتباط بین تنظیم های پشاور و مجاهدین داخل وطن را در پایگاه ها و یا قرارگاه های مرکزی و یا جبهات برقرار میگردند. این ارتباطات بین تنظیمهای پشاور و رزمندگان جبهات در داخل کشور به شکل یک ارتباط فروشنده و مشتری بوده، زیرا قوماندان های محلی یک رول بین البینی جهت تقسیمات اسلحه و مهمات را با یک شبکه اجتماعی که اکثراً نمایندگان قومی میباشند، بازی میکنند. این شبکه ها نقاط استقرار و جای

گرفتن جبهات مقاومت مسلحانه علیه رژیم کمونیستی و لشکر شوروی بودند. با وجود آن اقوام تا اندازه زیاد در اثر فشار جنگ شوروی ها و مخصوصاً در اثر بیجا شدن های مردم و قتل عام، که قبلاً ذکر گردید، دوباره ترکیب گردیدند.

بر علاوه پدیده های خشونت بین جناح ها در نتیجه رقابت هایی که اعضای این کتگوری نو که عبارت از قوماندان های محلی می باشند، را در مخالفت با یک دیگر قرار می دهد.

این خشونت بین جناح ها به هدف و منظور برد و باخت یک محل بسیار حیاتی و سرنوشت ساز توجیه می گردد: وضع نمودن مالیات (Tax) یا حق العبور در نقاط عبور و مرور سرکها توسط مجاهدین.

درگیری های گروهی رقابتی زیادتین همانا داخل نمودن جنبه قومی و به مخالفت قراردادن ملا ها در برابر تعلیم یافتگان به وخامت اوضاع می افزود.

بین سال های 1980 و 1982 میلادی، 29 قوماندان (که عنوان آمر را به خود مزین نموده بودند) از ولسوالی بَرَکی بَرَک، که همه شان ملا و از جمله 19 نفر شان عضو حرکت انقلاب اسلامی بودند، که این چهره های مذهبی همه شان محاکم خودکامگی یا صحرایی را داره می کردند، و به جرم همکاری با رژیم تصمیم به اعدام را گرفته، که در اکثر اوقات زیادتیر به خصومت های شخصی و رقابت های محلی دلالت می کند. لاکن درگیری به دلیل انتقام جویی بین قوماندان ها خیلی زیاد به مشاهده رسیده است. این درگیری های انتقام جویانه زیادتیر توسط احزاب پشاور نشین و یا اعضای خاد که به داخل مقاومت رخنه نموده اند دامن زده می شد. و در نتیجه به خلع سلاح و از بین بردن اعضای حزب بازنده توسط حزب برنده می انجامید، که دلالت به درگیری بین الحزبی نموده، زیرا هر یک از قومندانها به یک قوم ارتباط دارند.

ارتباطات رقابتی به اندازه ایست که تحرک و بروز تدابیر جنگی قوماندان ها اکثراً توسط رقابت های شان توجیه می گردند. (به دلیل همین رقابت ها، نتیجه کلان ترین و مهم ترین کامیابی نظامیان شوروی را در هنگام عملیات در ماه جولای 1982 میلادی به وقوع پیوست که در نتیجه 200 کشته در بین مجاهدین به جا گذاشت).

یک نوع ارتباط بین جامعه و قدرت های محلی روی کار آمد، که به طور کلی تمام اقشار جامعه از جهاد پشتیبانی و حمایت می کردند. با وجود آن، مردم یک نوع خشونت و فشارهای جدید را از طرف چهره های نو سیاسی که روی کار آمده بودند متقبل می شدند. قوماندان ها در مقابل اهالی منطقه ای که تحت کنترل شان است با خشونت رفتار می کردند. و اعمال خشونت آمیز را بالای مناطقی که در تحت کنترل شان نمی بود، نیز اعمال خشونت بار اجراء نموده که تمامی این اعمال به عمومی شدن وسعت خشونت مسلحانه توسط رژیم و نظامیان شوروی می گردید.

ادامه دارد